

نقش هدف و کمال نهایی انسان در علوم انسانی اسلامی براساس دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی*

jaliliamin91@gmail.com

elahi@iki.ac.ir

علیرضا جلیلی فر / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
صفدر الهی راد / استادیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

چکیده

تفاوت علوم انسانی اسلامی با علوم انسانی موجود، عمدتاً مرتبط با بعد مبانی علوم است. بنابراین پژوهش حاضر نیز در راستای همین هدف، به بررسی و تحقیق درباره یکی از مبانی اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌پردازد که در مباحث انسان‌شناسی از آن با عنوان هدف نهایی انسان یاد می‌شود و در مبانی اسلامی، این هدف عبارت است از قرب الهی. در این مقاله این موضوع هم در بعد توصیفی و هم در بعد توصیه‌ای علوم براساس دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم، علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی، هدف نهایی، هدف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی در اندیشه علامه محمدتقی مصباح‌یزدی» پذیرش شده است.

انسان از منظر اسلام با رویکرد غربی که جهان‌بینی مادی و دنیوی دارد متفاوت است. به همین منظور در اسلام، انسان هدفی متعالی دارد که از آن به قرب الهی یاد می‌شود. با توجه به این هدف نوع نگاه به انسان و کنش‌های او متفاوت خواهد شد، و علوم انسانی اسلامی از آنجاکه درصدد توصیف و توصیه کنش‌های انسان است بر مبنای چنین هدفی که از انسان انتظار می‌رود، مبانی آن با علوم انسانی غربی متفاوت خواهد بود. این نوشتار درصدد تبیین این مسئله است که هدف نهایی انسان چه نقشی در اسلامی‌سازی علوم انسانی دارد؟ آیا هدف نهایی انسان صرفاً بر جنبه‌های دستوری علم اثرگذار است یا جنبه‌های توصیفی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

به همین جهت نوشتار حاضر در ابتدا به ضرورت و جایگاه هدف در تولید دانش و در ادامه تبیینی از هدف نهایی انسان ارائه می‌کند و براساس این مقدمات به تشریح نقش هدف نهایی انسان در ابعاد توصیفی و تبیینی، هنجاری و دستوری علوم انسانی اسلامی از نگاه فیلسوف برجسته جهان اسلام آیت‌الله مصباح‌یزدی می‌پردازد.

۱. چیستی و ضرورت نقش هدف در تولید علم

نظریه‌پردازی و تولید علم بر مبنای فلسفی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناسی مبتنی است (شریفی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۵)؛ اما در این میان مباحث انسان‌شناسی با توجه به موضوع علوم انسانی، از جایگاهی ویژه برخوردارند. علوم انسانی از آن جهت که به انسان مربوط‌اند، اهمیت مباحث انسان‌شناسی و ارزش‌شناختی را دوچندان می‌کنند. علامه مصباح‌یزدی بیان می‌کند: «انسان‌شناسی، ما در سایر علوم انسانی است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۰).

ایشان، پیش از ورود به مباحث علوم انسانی حل مسائل انسان‌شناسی را در دو جهت ضروری می‌داند و می‌نویسد:

حل مسائل انسان‌شناسی پیش از ورود به مباحث علوم انسانی از دو جهت ضرورت دارد. اول آنکه برای تبیین پدیده‌ها و روابط انسانی نیازمند شناختی صحیح از انسان، ابعاد وجودی او، جنبه‌های اصلی و فرعی وجود او، و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اویم. جنبه دوم، که از نظر اهمیت کمتر از جنبه اول نیست، نیاز علوم انسانی دستوری به معرفتی کامل از حقیقت انسان و سرانجام اوست. علوم انسانی دستوری بر شالوده نظام ارزشی استوار می‌شود. همان‌گونه که در فلسفه اخلاق و ارزش‌ها اثبات شده است، ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها در صورتی از پشتوانه واقعی و عقلانی برخوردار خواهند بود که بر حقایق نفس‌الامری و واقعی مبتنی باشند. از آنجاکه اخلاق و ارزش‌های مربوط به انسان، ناشی از رابطه میان رفتار اختیاری او با کمال نهایی اویند، بنابراین باید انسان، کمالات ممکن برای او، و بالاترین حد ممکن برای کمال او را شناخت، و این مسائل در انسان‌شناسی مورد کنکاش واقع می‌شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱).

با توجه به اهمیتی که علامه مصباح‌یزدی بیان می‌کند، در این پژوهش جهت دوم را به تفصیل بررسی می‌کنیم و تأثیر کمال نهایی انسان در اسلامی‌سازی علوم را مورد بحث قرار می‌دهیم.

یکی از مباحثی که انسان‌شناسی از آن بحث می‌کند، هدفمندی انسان است؛ هدفمندی در سایهٔ اختیار تحقق می‌یابد؛ زیرا موجود بی‌اراده، موجودی مقهور است و از خود اختیاری ندارد تا بخواهد هدفی داشته باشد. اساساً فعالیت اختیاری بدون هدف ممکن نیست (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۸)، افعالی که به نظر بدون هدف از موجودی مختار سر می‌زند، نیز دارای هدف‌هایی مانند سرگرمی هستند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳) که آن افعال را به قصد و غرض بازی یا تفریح انجام می‌دهند.

هدف یا غرض جهت و مقصد حرکت را تعیین می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲)، در فلسفه واژهٔ نزدیک به هدف، واژهٔ غایت است که در یک معنا مترادف با هدف است، و آن چیزی است که خواست فاعل مختار قرار می‌گیرد، یعنی مطلوب اوست. گاهی هدف همان چیزی است که مطلوب موردنظر فاعل مختار است و گاهی آن چیزی است که شایسته است مطلوب قرار بگیرد نه آنچه که انسان‌ها آن را هدف خود قرار داده‌اند (همان، ص ۲۱۳).

با توجه به نکات پیش‌گفته، انسان‌ها برای رسیدن به یک هدف و غایت، فعلی را انجام می‌دهند. بنابراین مطلوبیت انجام این فعل، علت غایی و موجب انگیزه می‌شود تا نسبت به آن شوق پیدا کنند و آن را تحقق ببخشند. بنا بر نکات یادشده، هر فعالیت آدمی غایتمند و هدف‌دار است. علم و نظریه‌پردازی نیز به‌عنوان یک نوع فعالیت انسانی هدفمند خواهد بود (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۳۸۳).

براساس نوع نگاه به انسان و هدفی که می‌تواند داشته باشد، علوم با یکدیگر متفاوت خواهند بود. اندیشمندی که به انسان به‌عنوان یک موجودی مادی می‌نگرند و ورای جسم طبیعی او قائل به هیچ چیز دیگری نیستند، ضرورتاً هدفی که از فعالیت‌های انسان مدنظر دارند مادی خواهد بود. برخلاف بینشی که انسان را موجود دو ساحتی متشکل از روح و بدن و هویت اصلی را متعلق به روح می‌داند و قائل به جاودانگی اوست. بنابراین هدفی که برای او در نظر دارد چیزی فراتر از امور مادی است. بر همین اساس با توجه به هدف و نیازی که از یک علم خاص انتظار می‌رود، می‌توان علم را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد. علاوه بر این، هدفی که از علوم انتظار می‌رود و متناسب با آن علوم است می‌تواند با یکدیگر متفاوت باشند، برای مثال هدف اقتصاد تأمین رفاه و آسایش زندگی است و هدف اخلاق تکامل روحی انسان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). اما می‌توان همهٔ اهدافی که علوم مختلف دارند و هرکدام یک علم مستقل از دیگری است را تحت یک سیستم یکپارچه درآورد، چنان‌که علامه مصباح‌یزدی می‌نویسد:

این سیستم‌ها که هرکدام سیستم مستقل‌اند، ممکن است به صورت دوایر متحدالمرکز و چهره‌های گوناگون یک فعل باشند. فعلی که انسان روی مال خاصی انجام می‌دهد از یک جهت

جنبه حقوقی دارد، از یک جهت مربوط به اقتصاد است، و از جهت دیگر با اخلاق ارتباط پیدا می‌کند. پس لازمه وجود چند سیستم این نیست که سیستم‌ها به‌طور کلی از هم بیگانه باشند. ممکن است سیستم‌ها متداخل باشند. با توجه به اینکه همه اینها جزء یک سیستم بزرگ‌تر هستند همه باید یک هدف نهایی داشته باشند، باید هدف‌های خاص هر یک از این سیستم‌ها در مسیر آن هدف نهایی قرار گیرد. بنابراین آن هدف نهایی می‌تواند به این سیستم‌ها جهت خاصی ببخشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

بدین ترتیب اهداف تأثیرگذار می‌توانند به اهداف میانی و نهایی تقسیم شوند. هر کدام از آنها براساس جهان‌بینی اندیشمندان آن علم متفاوت است. آنچه می‌تواند موجب تمایز علوم شود، اهداف میانی است، که هر علم با توجه به نقش و کارکردی که در جامعه دارد هدفی مخصوص به خود خواهد داشت و همه علوم می‌توانند در یک هدف نهایی تحت یک سیستم و نظام واحد قرار بگیرند که همین نگاه سیستمی موجب تمایز مکاتب است که با توجه به هدف نهایی آن نظام تبیین می‌شود.

نتایج به‌دست‌آمده از مطالب بیان شده را می‌توان به این صورت عنوان کرد که اهمیت و جایگاه نقش هدف در تولید دانش، جهان‌بینی عالمان آن علم در اهدافی که از تولید آن دارند را تعیین می‌کند و همچنین موجب تفاوت در نگاه سیستمی و مکتبی ایشان می‌شود؛ چنان‌که علوم را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرده‌اند.

۲. تبیین هدف نهایی آفرینش انسان

بنا بر تعریف هدف و بیان ضرورت آن در مرحله بعد به تبیین هدف نهایی انسان که از آن به کمال نهایی نام می‌برند، می‌پردازیم. بنابراین پیش از ورود به بحث از کمال نهایی، بیان مقدماتی در تبیین آن ضروری است.

۲-۱. هدفمند بودن فعل خداوند

خداوند حکیم به‌عنوان آفریننده انسان، از فعل خود در پی هدفی است که ممکن است همین هدف، مبنایی برای هدف نهایی انسان قرار گیرد؛ بنابراین برای درک صحیح از هدف و کمال نهایی انسان لازم است فهم درستی از هدفمندی خداوند داشته باشیم.

چنان‌که گفته شد خداوند به‌عنوان فاعل مختار و حکیم، محال است فعلی بدون هدف یا اهداف غیرمعقول انجام دهد: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (دخان: ۳۸-۳۹). اما هدفمندی برای خداوند غیر از هدفمندی در سایر موجودات است؛ زیرا در سایر موجودات هدف داشتن یا به وجه نیازمندی آنها بازمی‌گردد و برای برطرف شدن نقص خود به دنبال مطلوبی هستند، یا برای ارضای یکی از امیال و گرایش‌های درونی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ج، ص ۴۲۰)؛ درحالی‌که خداوند غنی مطلق است و از آفرینش جهان نه به دنبال رفع نقص خویش است و نه درصدد ارضای امیال خود، پس منظور از هدفمندی خداوند باید چیزی غیر از هدفمندی در سایر موجودات باشد.

هدفمندی در خداوند را به این صورت می‌توان بیان کرد: ذات الهی کمال مطلق است و نقضی در آن نیست که بخواهد آن را کامل کند و این کمال، علت غایی است. به تعبیر دیگر چون خداوند حب به ذات دارد یعنی کسی که ذات خود را دوست دارد، حب به این کمالات و ذات خویش منشأ افعال الهی شده است. این همانی است که علت غایی برای تحقق فعل است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۴۹۶). بنابراین آنچه هدفمندی خداوند را توجیه می‌کند، حب به ذات است که منشأ و علت غایی افعال الهی است.

بدین ترتیب، جهان هستی به‌عنوان مخلوق خداوند، آفرینشی حکیمانه و در راستای هدفی معقول و متناسب با کمالات بی‌نهایت الهی دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹). این سخن در رابطه با هدف کلی آفرینش مجموع جهان است؛ هر موجودی نیز طبق هدفمندی که خداوند از افعال خویش داشته است داری کمال نهایی است و در نیل به آن تلاش می‌کند. اما با توجه به اینکه مخلوقات بر یکدیگر تأثیر گذاشته و برخی وسیله تکامل بعضی دیگرند (همان، ص ۱۳۰)، تنها موجوداتی دارای کمالی بی‌نهایت هستند که در نظام آفرینش چنین قابلیت در نهاد آنها گذاشته شده است. براساس مبانی انسان‌شناختی اسلامی که خواهد آمد، آن موجودی که چنین قابلیت را داراست و هدفش رسیدن به کمالی است که نهایت در آن نیست، انسان است و سایر موجودات در رسیدن انسان به چنین هدفی کمک می‌کنند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) (همان).

۲-۲. هدفمندی انسان

هدفمندی انسان و کمال نهایی او در سابه لوازمی محقق خواهد شد که دانستن آنها در شناخت هدف نهایی انسان بسیار مؤثر است.

اولاً انسان موجودی دوبعدی متشکل از جسم و روح است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَسْتُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۸-۲۹). بدین ترتیب که انسان موجودی مرکب از روح و بدن است، هویت انسانی و حقیقت او همان روح اوست؛ زیرا همان‌طور که در آیات فوق بدان اشاره شد، سجده ملائکه بعد از نفخ روح است و انسان زمانی انسان است که روحی در بدن داشته باشد، وگرنه بدون دمیده شدن روح در بدنش مانند سایر اجسام بی‌جان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷):

ثانیاً انسان موجودی نیست که با مرگش در دنیا از بین رود، بلکه او باقی خواهد ماند و این بقا نه با جسم او زیرا جسم بعد از مرگ متلاشی شده و از بین می‌رود بلکه به روح اوست: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ لَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (انعام: ۶۱-۶۲). چنان‌که در این آیات بیان می‌شود، هنگام مرگ ملائکه جان انسان‌ها را گرفته، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شوند و این بازگشت جان همان روح انسان است که پس از مرگ باقی می‌ماند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴ ب، ص ۵۲):

ثالثاً چنان که پیش تر بیان شد، انسان دارای قوه انتخاب و گزینش است و همچنین از نیروی عقل برخوردار است که با عقل خود درصدد بهترین انتخاب است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲)؛
 رابعاً مطرح شد، انسان موجود قانعی نیست و همیشه برای رسیدن به کمالات بیشتر تلاش می‌کند. به بیان دیگر یک موجود کمال طلب و خواستار کمال بی‌نهایت است، که این میل یک میل فطری است؛
 خامساً کمال مطلق و بی‌نهایت تنها از آن خداوند است.

بنا بر نکات پیش گفته، انسان با توجه به داشتن نیروی عقل و قوه اختیار در پی دستیابی به بالاترین کمال است و خداوند حکیم نیز هدف از خلقت انسان را دستیابی او به بیشترین کمال قرار داده است و چنان که گفته شد بالاترین کمال از آن خداوند سبحان است و اگر انسان بخواهد به کمال بیشتر برسد، باید به کمال مطلق یعنی خداوند نزدیک شود که از آن به قرب الهی نام برده می‌شود که با توجه به حقیقت وجودی او که همان روح او است چنین دستیابی‌ای برای او محال نیست؛ زیرا روح انسان مجرد است و همیشه باقی و درای سعه وجودی است که می‌تواند به بی‌نهایت نزدیک شود.

از آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که هدف آفرینش انسان، رسیدن به بیشترین کمال است که همان قرب الهی است؛ بنابراین تمام اهداف میانی انسان به جهت رسیدن به همان هدف نهایی باید باشد. بدین ترتیب تمام افعالی که انجام می‌دهد تحت تأثیر این هدف خواهد بود.

۳. نقش هدف نهایی انسان در علوم انسانی

مسئله مورد بحث در این بخش این است که هدف نهایی انسان در علوم انسانی چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؛ آیا جنبه توصیفی و تبیینی دارد یا هنجاری و دستوری؟ که در ادامه این پژوهش به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

برای از آنکه داوری منصفانه نسبت به نقش هدف نهایی انسان در علوم انسانی داشته باشیم، نخست باید تعریفی از علوم انسانی در اختیارمان باشد؛ اما از آنجاکه در تعریف علم اختلافات بسیاری وجود دارد ضرورتاً تعریف علوم انسانی نیز مشکل خواهد بود. بنابراین ابتدا به تعریف از علوم انسانی از منظر علامه مصباح‌یزدی خواهیم پرداخت.

۴. تعریف علوم انسانی یا علوم اجتماعی

علمی انسانی چنان که از نامش پیداست به علمی گفته می‌شود که ناظر به رفتار و کنش‌های انسان است و منظور از کنش‌های او رفتارهای انسانی انسان نه فیزیولوژیکی اوست (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴).

با توجه به اینکه علوم انسانی با کنش‌های انسانی انسان سروکار دارد، هم به توصیف کنش‌های

انسان می‌پردازد و هم به بعد توصیه‌ای و هنجاری رفتارهای انسان اعم از امور و شؤون فردی و شؤون اجتماعی او توجه می‌کند؛ چنان که در تعریفی از علوم انسانی، هر دو بعد آمده است:

علوم انسانی به مجموعه علمی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی هستند، نه از جهت فیزیکی و زیستی) و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۳).

بنابراین علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی دارای دو بعد توصیه‌ای و توصیفی‌اند. مقصود از علوم انسانی توصیفی آن دسته از علمی است که به بررسی و تبیین پدیده‌های انسانی می‌پردازد و از حد وقایع‌نگاری فراتر است و درصدد کشف سازوکار و قوانین حاکم بر پدیده‌های انسانی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). و مقصود از علوم انسانی توصیه‌ای و هنجاری آن دسته از علمی است که براساس یافته‌های علوم توصیفی، به ارزش‌دوری و دستورالعمل اجرایی می‌پردازند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

براین اساس علامه مصباح‌یزدی در یک تقسیم‌بندی علوم را به سه دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول علمی هستند که تنها جنبهٔ توصیفی دارند؛ مانند مسائل ریاضی که در آن باید و نباید متضمن ارزش‌دوری و دستورالعمل اجرایی وجود ندارد؛ اگرچه باید و نباید در این علوم یافت می‌شود؛ مانند اینکه باید این روش را بروید تا به حل مسئله برسید. این باید و نباید ارزشی نیست؛

دسته دوم، علمی‌اند که ماهیتاً دستوری هستند و متضمن باید و نباید ارزشی، مانند علم اخلاق؛ و دسته سوم، علمی که هر دو جنبه توصیفی و دستوری را دارا هستند؛ مانند علم اقتصاد یا روان‌شناسی (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ الف).

ایشان در یک تقسیم‌بندی دیگر علوم و معارف بشری را چنین تقسیم می‌کنند:

۱. علوم ماده بی‌جان که علوم فیزیکی نام دارند؛ مانند: فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی و اخترشناسی. این علوم صرفاً توصیفی هستند؛

۲. علوم ماده جان‌دار که به علوم زیستی معروف‌اند؛ مانند: زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی، فیزیولوژی و جانورشناسی. این دسته از علوم نیز توصیفی هستند؛

۳. علوم مربوط به انسان که علوم انسانی یا علوم اجتماعی خوانده می‌شوند. این علوم به توصیفی و توصیه‌ای تقسیم می‌شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۹-۲۰).

۵. نقش هدف نهایی انسان در ابعاد توصیفی و تبیینی علوم انسانی

بنا بر تعریفی که از علوم انسانی تبیینی کردیم، پرسش این خواهد بود که هدف و کمال نهایی انسان که همان قرب الهی است، در تبیین پدیده‌های انسانی و بررسی تفصیلی قوانین حاکم بر آن پدیده‌ها چه نقشی خواهد داشت؟ آیا اساساً می‌تواند ایفای نقش کند یا خیر؟

پیش از ورود به بحث برای روشن شدن محل نزاع مثالی می‌زنیم: در جامعه‌شناسی که یکی از شاخه‌های علوم انسانی است، به تبیین و توصیف روابط انسان‌ها با یکدیگر و پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد، برای مثال پدیده‌ای به نام ازدواج و تشکیل خانواده را بررسی می‌کند و انواع و طرزهای مختلف آن را که در بین جوامع گوناگون متداول بوده مورد مطالعه قرار می‌دهد. بنابراین هدف نهایی انسان در تبیین و توصیف این پدیده چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

برای تبیین پدیده‌های انسانی مانند تحلیل فرمول‌های اقتصادی در زندگی بشر و روابط اجتماعی و پدیده‌های طبیعی مانند کشف قوانین ریاضی یا فیزیکی، باید دید چه مؤلفه‌هایی تأثیرگذار است؟ آیا انگیزه‌ها و ذهنیت‌های اندیشمندان آن علوم در کشف قوانین مؤثر است یا اساساً نقشی ندارند؟

برای مثال مجموع زوایای یک مثلث برابر با ۱۸۰ درجه است. چنین نیست که پیش‌فرض‌های ذهنی یک ریاضی‌دان در آن دخالت داشته باشد و این پیش‌فرض‌های او سبب شوند تا چنین تحلیلی از مثلث به دست آید. بنابراین در هر فرهنگ و با هر پیش‌فرضی چه دینی و چه غیردینی و چه معتقد به کمال نهایی انسان که اسلام از آن به قرب الهی نام می‌برد و چه هدف نهایی را مادی بدانیم که محصول نگرش مادی است، مثلث در هر صورت ۱۸۰ درجه است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۴).

در علوم انسانی نیز وضع به همین منوال است؛ یعنی در کشف یک قاعده در روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی، پیش‌فرض‌های ذهنی اندیشمند آن دخیل نیست. اگرچه ممکن است این شبهه به ذهن رسد که پیش‌فرض‌ها بسیار مؤثرند؛ مانند اینکه دانشمند روان‌شناسی با این پیش‌فرض که دین را محصول عقده ادیب بداند، نتیجه بگیرد که دین یک بیماری روان‌رنجوری است (پالس، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲) که در پاسخ به چنین شبهه‌ای علامه مصباح‌یزدی می‌نویسد:

در مسائل توصیفی، گرایش‌های ارزشی، دینی، و فرهنگی نمی‌توانند دخالت کنند. البته از آنجاکه گاه برخی از علوم توصیفی مقدمه‌ای برای علوم دستوری می‌شوند، ممکن است میل و علاقه شخص به پیامدهای احتمالی عملی یک مسئله، هرچند ناآگاهانه، بالعرض بر فهم توصیفی او نیز تأثیر بگذارد. چنین تأثیری نیز ناشی از ضعف نفس پژوهشگر است که منافعش امر را بر او مشتبه کرده، وی را به درکی نادرست سوق می‌دهد، و ناخودآگاه قضایای ناپجا و غلط را بر ذهن او تحمیل می‌کند. این تأثیر بالعرض نیز قابل پیشگیری است و راه آن همان تقوای علمی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۲).

چنان که پیش‌تر گفته شد، هر فعالیت انسانی به منظور هدفی و نیل به آن محقق می‌شود. در این صورت علوم انسانی نیز فعالیت بشری‌اند که به منظور اهدافی طراحی و تولید شده‌اند. برای مثال هدف از تولید علم اقتصاد تأمین رفاه و آسایش زندگی انسان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰) و به این جهت

قواعد و قوانینی که در دانش اقتصاد ذکر می‌شوند در راستای تأمین و دستیابی به هدف مذکورند. به بیان دیگر دست یافتن به همین هدف، سبب تولید قوانینی مانند قانون مزبور در علم اقتصاد شده است؛ به این بیان که اگر جامعه‌ای رفاه بیشتری بخواهد، لازم است بین عرضه و تقاضا همسان‌سازی کند تا مردم دچار سختی نشوند و رفاه بیشتری به دست آورند و در پی یافتن قوانینی هستند که این هدف را محقق سازند. بنابراین توجه به هدف به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه آن علم، لازم و ضروری است و همان‌طور که گفته شد تمام این اهداف، هدف‌های میانی‌اند که برای هر شاخه‌ای از علوم انسانی بیان می‌شوند و چه بسا تفاوت این علوم از جهت هدف‌های متفاوتی است که علوم برای آن ایجاد شده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۳۷۵، ص ۸). اما آیا چنین هدفی، اندیشمند یک علم را واداشته است که قوانین اقتصادی را به گونه‌ای کشف و تبیین کند که مطابق خواست اوست؟ به بیان دیگر آیا اگر اهداف دانشمندان اقتصاد با هم متفاوت باشند تبیین و تحلیلی که از روابط اقتصادی می‌کنند با یکدیگر متفاوت خواهند بود یا هدف علم هرچه باشد قوانینش ثابت‌اند؟

پاسخ علامه مصباح به این پرسش منفی است؛ چنان‌که پیش‌تر نقل قولی از ایشان بیان شد: «در مسائل توصیفی، گرایش‌های ارزشی، دینی، و فرهنگی نمی‌توانند دخالت کنند» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۳). همچنین ایشان در جای دیگر درخصوص علم اقتصاد می‌گوید:

اقتصاد فرمول‌هایی است که از روابط عینی و تجارب زندگی اجتماعی به‌دست می‌آیند، مثل قانون عرضه و تقاضا که در اقتصاد شهرت دارد و براساس آن قیمت تعیین می‌شود. کشف این رابطه، مسئله‌ای جدا از راه‌های بایسته برای تغییر آن است؛ این مسئله که برای ارزان شدن یک کالای گران چه باید کرد، غیر از مسائل علمی، متأثر از ارزش‌های شخصی و گروهی است. همین فرمول‌های اقتصادی در مکان و زمان خاص، تأثیری غیر از مکان و زمان دیگر دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ الف).

بدین ترتیب هدف علم هرچه باشد، نقشی در تبیین و تحلیل پدیده‌هایی که علم درصدد کشف آن است ندارد تنها انگیزه و علت غایی برای تولید چنین دانشی است. ممکن است در بحث تأثیر نقش هدف در تولید قواعد علوم انسانی خلط شود؛ به این بیان که مثلاً در همان قانون فوق‌الذکر هدف‌هایی وجود دارند که غیرمستقیم بر علوم تأثیر می‌گذارند. برای مثال خرید لباس مشکی به‌منظور عزاداری در محرم سبب تقاضای بیشتر می‌شود و در صورت عرضه کم، موجب گرانی خواهد شد و این هدف (خرید لباس مشکی برای عزاداری) در وضع این قانون دخالت داشته است، اما دخالت مستقیم ندارد؛ یعنی اساساً این علم برای تحقق چنین اهدافی تدوین نشده است. به عبارتی علم اقتصاد به دنبال این نیست که شما لباس مشکی

بپوشید یا نبپوشید، بلکه فقط روابط بین پدیده‌ها را با منافع‌ی که شما از آن می‌دانید در نظر می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ الف)؛ یعنی این اهداف در تبیین و توصیف علوم دخالتی ندارند.

حاصل بیان فوق این است که تبیین و توصیف پدیده‌های انسانی و قوانین حاکم بر آنها و تولید دانش مرتبط به جهت دستیابی به اهدافی است که البته خود این اهداف نقشی در تبیین و توصیف پدیده‌های انسانی ندارند و صرفاً علت غایی و انگیزه تبیین آن پدیده‌ها می‌شوند و در نهایت سبب تولید علم خواهد شد.

تا اینجا سخن از هدف خود این علم بود؛ اما این هدف به جهت اینکه منتهی به هدف نهایی می‌شود و در مطالب پیشین بیان شد که هدف نهایی تقرب به خداوند است، این هدف نهایی مثل خود هدف علم کارایی تبیین و توصیف ندارد بلکه صرفاً هدف علم را جهت‌دهی می‌کند. به این بیان که هدف علم باید در مسیر قرب الهی قرار می‌دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

نتیجه آنکه هدف خود علم در تبیین و توصیف علوم انسانی نقشی ندارد، نهایتاً انگیزه تولید آن علم را بیان می‌کند و هدف نهایی انسان که اهداف علوم بدان منتهی می‌شوند، آنها را جهت‌دهی می‌کند. بنابراین در توصیف و تبیین علوم نقش مسقیم ندارد، ولی جهت‌دهی و سوگیری علوم را معین می‌کند و به نوعی در بعد توصیه‌ای و هنجاری علوم نقش‌آفرین است نه در بعد توصیفی و تبیینی آن.

۶. نقش هدف نهایی انسان در ابعاد دستوری و توصیه‌ای علوم انسانی

گام دوم، تأثیر هدف نهایی انسان در بعد توصیه‌ای علوم انسانی است. برخی علم را صرفاً تبیینی قلمداد کرده‌اند و اساساً جایگاهی برای بعد توصیه‌ای و هنجاری علوم قائل نیستند، که این سخن معلول تفکر پوزیتیویستی است که برای ارزش‌ها واقعیت عینی قائل نیستند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴).

علوم توصیه‌ای، علوم هنجاری و ارزشی‌اند و براساس تقریری که از ارزش اخلاقی می‌شود و برای آن حیثیت عینی در نظر گرفته شده است، علوم انسانی نیز دارای بعد توصیه‌ای خواهند بود؛ زیرا بعضی از علوم انسانی صرفاً توصیه‌ای و دستوری‌اند، مانند علم اخلاق و حقوق و برخی مانند روان‌شناسی هر دو بعد را دارا هستند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۵۳). به گفته علامه مصباح‌یزدی مسئله ارزش منحصر در فلسفه اخلاق نیست، بلکه در علوم انسانی نیز مطرح است؛ چنان‌که می‌نویسد:

اهمیت مسئله «ارزش» منحصر به فلسفه اخلاق نیست، بلکه این مبحث در سایر علوم اجتماعی و انسانی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. در علوم مختلف روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم اقتصادی به انحاء مختلف و از ابعاد گوناگون به مبحث ارزش پرداخته شده و تحقیقات وسیع و گسترده‌ای نیز در این موضوع و مسائل جانبی آن صورت گرفته است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۳۷).

بدین ترتیب پیش از ورود به بحث نقش هدف نهایی انسان در بعد توصیه‌ای علوم، لازم است به بیان واقعی بودن ارزش‌ها و جایگاه هدف نهایی انسان در ارزش‌گذاری را تبیین کنیم.

۷. جایگاه هدف نهایی انسان در ارزش‌گذاری

اولاً ارزش به معنای مطلوبیت است. به این معنا وقتی از ارزشمندی کاری پرسش می‌شود، در پاسخ گفته می‌شود کاری ارزشمند است که مطلوب واقع شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ج، ص ۱۳۸):

ثانیاً مقصود از مطلوبیت، آن چیزی است که مربوط به افعال اختیاری باشد. در این صورت کاری دارای ارزش اخلاقی خواهد بود که مطلوب مختار باشد، وگرنه کاری که از روی اجبار صورت گیرد ارزش اخلاقی نخواهد داشت (همان، ص ۱۴۱):

ثالثاً مطلوبیت اختیاری دارای ارزش اخلاقی است که خواست هویت انسانی انسان باشد نه اموری که مشترک است بین حیوان و انسان مثل غذا خوردن که فعلی اخلاقی نیست هرچند مطلوب اختیاری انسان هم هست (همان، ص ۱۴۲):

رباعاً در تزامن چند مطلوب اختیاری باید دست به انتخابی آگاهانه و خردمندانه زده شود و از میان همه مطلوب‌هایی که انتخاب هم‌زمانشان ممکن نیست، آنچه بیشترین مطلوبیت را دارد انتخاب گردد (همان، ص ۱۴۴). پرسش مهم در این زمینه این است که با چه معیار و ملاکی می‌توانیم فعل دارای بیشترین مطلوبیت را مشخص کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش و تعیین معیار ارزش‌گذاری اخلاقی ذکر مقدماتی لازم است:

۱. پیش‌تر در بحث تبیین هدف نهایی انسان گفته شد که انسان با توجه به هدفی که خداوند حکیم از خلقتش در نظر داشته، هدف نهایی او رسیدن او به بیشترین کمال است؛
۲. از آنجاکه خداوند نیز دارای کمال مطلق است، بیشترین کمال ممکن نیز تقرب به خود خداوند خواهد بود؛
۳. کمال نهایی انسان بیشترین ارزش را داراست. به بیانی تقرب به خداوند به‌عنوان هدف نهایی انسان از مطلوبیت ذاتی برخوردار است؛

۴. فعل اختیاری که در راستای این هدف باشد، ارزش اخلاقی خواهد داشت.

پس ملاکی که ارزش اخلاقی تعیین می‌کند، متناسب بودن فعل اختیاری با هدف نهایی انسان (قرب الهی) خواهد بود. بنابراین تنها کاری ارزشمند خواهد بود که ما را به هدف مطلوب برساند و ارزش آن نیز بسته به میزان تأثیری است که در تحصیل هدف مطلوب باشد (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۲۲۸).

پس از آنکه نقش هدف نهایی انسان در ارزش‌گذاری افعال اختیاری روشن شد، و با دست داشتن یک نظام ارزشی، درصدد تبیین مسئله اصلی این بخش خواهیم بود که هدف نهایی به‌عنوان بخشی از نظام ارزشی، چه نقش و تأثیری در علوم انسانی در بعد توصیه‌ای دارد؟

۸. انواع تأثیر هدف نهایی انسان در علوم انسانی اسلامی توصیه‌ای

برای پاسخ به پرسش پیشین، انواع تأثیر هدف نهایی در علوم انسانی اسلامی را بررسی می‌کنیم.

۸-۱. تأثیر هدف نهایی انسان در انتخاب مسئله پژوهش

در جهان بینی که ارزش یک فعل بر معیار قرب الهی سنجیده شود، هرگز اجازه طرح مسائلی داده نمی‌شود که بار ارزشی منفی داشته باشند و در راستای کسب کمال نهایی نباشند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶). برای مثال در نظام ارزشی اسلامی به هیچ عنوان اجازه مطرح شدن مسئله خودارضایی برای درمان امراض روانی داده نخواهد شد. بنابراین هدف نهایی انسان تنها مسائلی را در علوم اسلامی مجاز به طرح می‌داند که منجر به قرب الهی باشند.

۸-۲. تأثیر هدف نهایی انسان در انتخاب هدف‌های میانی علوم انسانی

پیش از این گفته شد که هر فعالیت انسانی‌ای هدفمند است. علوم انسانی نیز به‌عنوان یک فعالیت اختیاری دارای اهدافی است. ممکن است طرح یک مسئله یا علمی به جهت رسیدن به یک غایت باشد که این غایات بسته به جهان‌بینی‌های اندیشمندان این علوم متفاوت خواهد بود. جهان‌بینی غیرالهی و ماتریالیستی ممکن است هدف از اقتصاد را دستیابی به بیشترین سود مادی یا بیشترین لذت مادی بداند، اما نظام ارزشی اسلام که هدف نهایی انسان را قرب الهی می‌داند، برخی از این اهداف جهت‌دهی می‌شود و برخی دیگر اساساً مانع رسیدن به هدف نهایی دانسته می‌شود و اندیشمندان دعوت و توصیه به تصحیح اهداف می‌شوند. به تعبیری دیگر هدف نهایی انسان که همان تقرب به ذات الهی است، مانع از اهدافی می‌شود که صرفاً برخاسته از هوا و هوس نفسانی و مادی‌گرایی است.

این واقعیت، خود را در زندگی اجتماعی و نحوه تنظیم مناسبات اجتماعی بهتر نشان می‌دهد. سازمان‌دهی جهان اجتماعی به نرم‌افزار خاص خود نیازمند است، که از آن به‌عنوان فرهنگ تعبیر می‌کنند. فرهنگ در قالب نهادهای مختلف شکل می‌گیرد و اینکه نهادها از چه ویژگی‌ای برخوردار باشند و نحوه جامعه‌پذیری و تربیتی اجتماعی را پیگیری کنند به اهداف تعیین‌شده ارتباط می‌یابد. براساس مبانی معرفتی آیت‌الله مصباح‌یزدی هدف زیست اجتماعی تحقق غرض وجود انسان یا همان قرب الهی است. بنابراین سعادت اجتماعی به‌عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به آن غایت، شناخته می‌شود. از این رو نهادهای اجتماعی مهندسی‌شده در جامعه نیز باید مطابق همین هدف، هدف‌گذاری و سازمان‌دهی شوند. در این نظام معنایی است که حرام و حلال در نهاد اقتصاد معنا پیدا می‌کند، سکولار و غیرسکولار بودن قوانین حقوق ناظر به نظم اجتماعی معنا و توجیه عقلانی می‌یابد و علوم انسانی به اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌شوند.

این مسئله در نهاد تعلیم و تربیت که به تعبیر *آیت‌الله مصباح‌یزدی* از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی است و اصالت با این نهاد است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۰) جلوه روشن تری دارد. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* بر پایه همین هدف نهایی بر اهمیت نهاد تعلیم و تربیت تأکید می‌کند و می‌نویسد:

هدف اعلاّی زندگی اجتماعی، برآورده شدن نیازهای بدنی و مادی و تأمین منافع و مصالح دنیوی انسان‌ها نیست، و بنابراین نباید در مقام ارزیابی نهادها و تعیین درجه اهمیت هر یک از آنها، فقط به تأثیری چشم دوخت که هر نهادی در زمینه رفع حوائج مادی و دنیوی دارد؛ و این کاری است که بیشتر متفکران علوم اجتماعی می‌کنند و حتی دین را، که به‌زعم آنان یکی از نهادهای اجتماعی است، برای حفظ یا افزایش همبستگی اجتماعی و رسمیت بخشیدن به وقایع مهم شخصی یا برای تثبیت مناسبات اجتماعی می‌خواهند. درواقع غایت قصوای زندگی اجتماعی، استکمال روحی و معنوی هرچه بیشتر یکایک افراد بشر است که از راه خداشناسی، خداپرستی، کسب رضای خدای متعالی، و تقرب به او حاصل می‌آید... این سنجش مجدد، که از نظرگاه معنوی صورت می‌گیرد، نهاد آموزش و پرورش را ریحان می‌دهد، قدر می‌نهد، و بر صدر می‌نشانند؛ زیرا فراهم آمدن زمینه رشد و استکمال معنوی و باطنی آدمیان بیش از هر چیز و پیش از هر چیز مرهون این نهاد است، نه هیچ نهاد دیگری. نهاد آموزش و پرورش است که آرا و عقاید هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی صحیح را به مردم تعلیم می‌کند و آنان را برطبق ارزش‌های پسندیده اخلاقی و حقوقی پرورش می‌دهد و بدین طریق، خداپرستی و استکمال معنوی انسان‌ها را گسترش می‌دهد و ژرفا می‌بخشد (همان، ص ۳۵۰-۳۵۱).

بدین ترتیب با جهت‌دهی اهداف تعلیم و تربیت به سمت هدف برتر و قرب الهی جامعه آرمانی شکل خواهد یافت که هدف آن کسب رضای خداوند است و تمام مناسبات اجتماعی آن درصدد کسب این هدف عالی گام می‌نهند و اینجاست که اهداف علوم اجتماعی و انسانی موجود جهت‌دهی مثبت خواهد داشت و با نظام ارزش اسلامی مطابقت خواهد کرد.

۳-۸. تأثیر هدف نهایی انسان در روند پژوهش

نظام ارزشی مقبول پژوهشگر علوم انسانی در فرایند فهم علمی او مؤثر است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶)؛ به‌طوری‌که فرضیه‌های علمی تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها محقق می‌شوند. یکی از آن پیش‌فرض‌ها نظام‌های ارزشی است. برای مثال نگاه به بعد مادی انسان و حیات دنیوی او و نادیده گرفتن حیات ابدی و سعادت نهایی او محقق علوم انسانی را وادار می‌کند که تنها به نیازها و خواست‌های مادی انسان بنگرد و امور ارزشی و دینی را در روند پژوهش خود دخیل نکند. بر همین اساس هدف نهایی انسان در روند پژوهش نقش تأثیرگذاری را ایفا می‌کند و پژوهشگر علوم انسانی اسلامی با این دید که افعال اختیاری انسان در تکامل

روحی و معنوی او نقش دارد می‌کوشد پژوهش‌های خود را در همین راستا به فعلیت برساند و از نگاه‌های حیوانی و نفسانی مخل در تحقیقات خود چشم‌پوشی کند.

۴-۸. تأثیر هدف‌نهایی در نتیجه‌گیری و داوری علمی

این مسئله را در حوزه‌های مختلف می‌توان پی گرفت که داوری ارزشی نسبت به رفتار و فردی و اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از مصادیق بارز آن است. پرسش این است که آیا به‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی و محتوایی، امکان داوری ارزشی نسبت به جوامع و فرهنگ‌ها وجود دارد؟

مبانی معرفتی مذکور پاسخ این پرسش را مثبت نشان می‌دهند. وجود هدف به این معناست که می‌توان بر محور آن، جامعه آرمانی متناسب با آن تدوین کرد و بر پایه وجوه مشترک انسان اجتماعی، به مقایسه و داوری آنها پرداخت. طرح جامعه آرمانی که مبتنی بر هدف‌نهایی انسان سازمان می‌یابد در همین راستا قابل ارزیابی است. *آیت‌الله مصباح در ترسیم جامعه آرمانی مبتنی بر هدف چنین می‌نویسد:*

جامعه آرمانی، جامعه‌ای است که هدف اصلی و نهایی آن استکمال حقیقی انسان‌هاست که جز برائر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خدای متعالی، و تقرب به درگاه او حاصل‌شدنی نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۷).

بنابراین با محوریت این جامعه که بر پایه هدف‌نهایی انسان تدوین می‌شود می‌توان جوامع و فرهنگ‌های دیگر را ارزیابی انتقادی نمود. به بیان دیگر می‌توان مطابق هدف‌نهایی انسان اجتماعی، نظام ارزشی ترسیم کرد که، مطلقاً، یعنی همیشه و در هر جا و برای همه جامعه‌ها خوب است؛ و سایر نظام‌های ارزشی، بسته به میزان اختلاف و تبعادی که با این نظام دارند، بد خواهند بود. پس در این چارچوب می‌توان نظام‌های ارزشی و فرهنگ‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد و در باب بهتر یا بدتر بودن هریک از آنها نسبت به دیگری سخن گفت. هر نظام ارزشی و فرهنگی‌ای که به آن نظام ارزشی و فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب نزدیک‌تر و یا با آن سازگارتر باشد، بهتر است (همان، ص ۱۶۶). همین مسئله از مهم‌ترین شاخصه‌های تفکیک علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی سکولار است. از نقایص علوم انسانی سکولار فقدان رویکرد انتقادی و داوری ارزشی آن است که در واقع ریشه در ماهیت این علوم دارد و آن را از ظرفیت انتقادی تهی نموده است؛ زیرا علمی که بر محور انسان‌شناسی مادی شکل می‌گیرد و برایش هدف‌نهایی غیردنیوی تعریف نشده است، به طور طبیعی نخواهد توانست فرهنگ معیاری را برای این انسان اجتماعی ترسیم کند و در سایه آن رویکرد انتقادی‌اش را سازمان بدهد؛ حال آنکه در دستگاه ارزشی اسلام که معیار ارزش‌گذاری براساس قرب الهی تعیین می‌گردد، این امکان به دست داده می‌شود که فرهنگ‌های دیگر مقایسه، نقادی و به خوب و بد تقسیم شوند و هر نظام ارزشی و فرهنگی‌ای که به آن نظام ارزشی و فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب نزدیک‌تر و یا با آن سازگارتر باشد، بهتر خواهد بود (همان، ص ۱۶۶).

با توجه به نظام ارزشی اسلامی مبتنی بر قرب الهی می‌توان نظریه‌های اجتماعی و مفاهیم معطوف به زندگی اجتماعی، از قبیل توسعه، عقلانیت و از خودبیگانگی را بازخوانی انتقادی کرد. از این رو می‌توان توسعه مبتنی بر فرهنگ غربی و معیارهای مادی را نقد کرد و آن را برخلاف ارزش انسانی مبتنی بر آن هدف غایی دانست؛ زیرا این توسعه به شاخصه‌های اصیل هویت انسان‌ها که مطابق فطرت و در امتداد غایات وجودی مهندسی شده توجه نکرده و صرفاً به بعد حیوانی انسان توجه می‌کند و بر همین مبنا پیشرفت حاصل از استثمار و چپاول کشورهای دیگر را توسعه می‌داند.

نتیجه‌گیری

بنابراین نتیجه‌ای که براساس پژوهش حاضر در خصوص نقش هدف نهایی انسان (قرب الهی) در علوم انسانی اسلامی در بعد توصیفی و توصیه‌ای بنا بر دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی به دست آمد به شرح ذیل است:

۱. نظریه‌پردازی و تولید علم بر مبنای فلسفی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناسی مبتنی است؛
۲. یکی از مباحثی که انسان‌شناسی از آن بحث می‌کند، هدفمندی انسان است؛ هدفمندی در سایه اختیار تحقق پیدا می‌کند؛

۳. اهمیت و جایگاه نقش هدف در تولید دانش، جهان‌بینی عالمان آن علم در اهدافی که از تولید آن دارند را تعیین می‌کند و همچنین موجب تفاوت در نگاه سیستمی و مکتبی ایشان می‌شود، چنان‌که علوم را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرده‌اند؛

۴. انسان با توجه به داشتن نیروی عقل و قوه اختیار در پی دستیابی به بالاترین کمال است و خداوند حکیم نیز هدف از خلقت انسان را دستیابی او به بیشترین کمال قرار داده است و چنان‌که گفته شد بالاترین کمال از آن خداوند سبحان است و اگر انسان بخواهد به کمال بیشتر برسد باید به کمال مطلق یعنی خداوند نزدیک شود که از آن با عنوان قرب الهی نام می‌برند؛

۵. هدف نهایی انسان که قرب الهی باشد، هدف علم را جهت دهی می‌کند. بنابراین در توصیف و تبیین علوم نقش مسقیم ندارد، ولی جهت‌دهی و سوگیری علوم را معین می‌کند؛

۶. ملاکی که ارزش اخلاقی را تعیین می‌کند، متناسب بودن فعل اختیاری با هدف نهایی انسان (قرب الهی) خواهد بود؛ بنابراین تنها کاری ارزشمند خواهد بود که ما را به هدف مطلوب برساند؛

۷. هدف نهایی انسان در انتخاب مسئله پژوهش، انتخاب هدف‌های میانی علوم انسانی، روند پژوهش و نتیجه‌گیری پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی در بعد هنجاری تأثیر جدی و اساسی دارد؛

۸. نمونه بهره‌مندی از بحث هدف نهایی انسان (قرب الهی) را در ایجاد جامعه آرمانی می‌توان نام برد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۷۵، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل البیت ❀.
- پالس، دانیل، ۱۳۸۲، *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه و نقد محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مدرسه.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *کلام جدید*، قم، مؤسسه حکمت نوین اسلامی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، قم، آفتاب توسعه.
- _____، ۱۳۹۷، *نظریه پردازی اسلامی در علوم انسانی*، قم، آفتاب توسعه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۰، *انسان شناسی در قرآن*، تحقیق و نگارش محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۱ الف، *سخنرانی حضرت آیت الله مصباح یزدی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی*.
- _____، ۱۳۹۱ ب، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۱ ج، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۴ الف، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۴ ب، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۴ ج، *خداشناسی*، نگارش امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- _____، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، جمعی از نویسندگان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۸، *فلسفه اخلاق سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.